

چه کسانی در توهم به سر می برند؛ بحران اقتصادی غرب بزرگ نمایی یا واقعیت؟

نگارش و تنظیم: رضا عابدی گناباد

اندیشکده روابط بین الملل: مدتی است که جهان از خاورمیانه عربی تا قلب تمدن باختر در اروپا و آمریکا روزهای پرتلهایی را پشت سر می گذارد. در خاورمیانه تحولات دومینو وار طومار بن علی، مبارک و در نهایت قذافی را درهم پیچید و آگاهان به اوضاع سیاسی منطقه، دیر یا زود همین سرنوشت را برای علی عبدالله صالح نیز پیش بینی می کنند. در این مدت بازار تحلیل و گمانه زنی بسیار داغ شده است و هرکس با نگرش خود به تحلیل و واکاوی اوضاع این روزهای جهان همت گمارده است. اما به باور بسیاری از تحلیل گران سیاسی حکایت این روزهای دنیای سرمایه داری حکایت دیگری است.

گرچه دموکراسی نیم بند این جوامع و برخی از تفاوت ها در خواسته های افکار عمومی در کشورهای غربی با خواست مردم خاورمیانه ماهیت اعتراضی در اروپا و آمریکا را با مدل خاورمیانه اش تا حد زیادی متفاوت کرده است؛ اما ماهیت عدالت خواهانه ی این اعتراض ها با مدل خاورمیانه ای وجه مشترکی است که هیچ نظریه پرداز منصفی نمی تواند به سادگی از کنار آن عبور کند. الگو برداری از چادرهای انقلابیون جهان عرب و پژواک برخی از شعارهایی جوانان مصری، تونس و بحرینی در جمع معترضان غربی، این بار با نام انتقاد به سرمایه داری و ارزش های سرمایه محورش از شباهت های این دو حرکت محسوب می شوند. وجود اقلیت های مسلمان و عمدتاً عرب تبار در جوامع اروپایی و غربی از علی است که اثرپذیری معترضان در این کشورها را از برخی شعارها و اهداف جنبش خاورمیانه دو چندان کرده است.

در سطح آمریکا این جنبش گرچه از سوی رسانه ها در ابتدای کارش چندان جدی گرفته نمی شد؛ اما گسترش آن به بیش از ۲ هزار شهر در آمریکا توجهات بسیاری را به خود جلب کرده است. **این حرکت اعتراضی شعار ما ۹۹ درصد**

هستیم و حاضر نیستیم فساد و حرص ۱ درصد را تحمل کنیم را به عنوان شعار بنیادی خود برگزیده

است. در فضای بین المللی اعتراض های فراگیر اخیر در قالب جنبش تسخیر وال استریت اکنون در ۸۲ کشور از جمله

استرالیا، کانادا، ژاپن، نیوزیلند، آلمان، انگلیس، هلند، ایتالیا و ... فراگیر شده است. لذا همان گونه که پیش تر اشاره شد بسیاری از تحلیل گران و سیاست مداران در این مدت به واکنش واداشته شده اند.

اگر از تئوری های توطئه انگار چشم پوشی کنیم در نگاهی صرفاً اقتصادی برخی علت و خاستگاه اصلی این اعتراض ها را در واقع رکود اقتصادی امریکا می دانند که از سال ۲۰۰۷ به وجود آمده و در وهله اول بخش مسکن را با بحران مواجه کرد. در پی آن بحران به سایر حوزه ها کشیده شد. ورشکستگی بانک ها، صنایع خودروسازی، افزایش نرخ بیکاری و کاهش دستمزدها از نتایج این بحران برای شهروندان امریکایی بود. طوری که بسیاری از آنها خانه های خود را از دست دادند. گروهی دیگر نیز با متهم کردن بانک ها و مراکز وام دهنده به اعطای اعتبارهای بی حساب و کتاب، از این مراکز به عنوان علت واقعی رویدادهای جاری نام می برند. در سوی دیگر برخی از اقتصاددانان با متهم کردن مکانیزم بازار آزاد، نرخ پایین بهره، منفعت طلبی بانک ها و مراکز مالی را به عنوان ریشه بحران معرفی می کنند.

رویدادهای تهدید کننده اخیر در اروپا و آمریکا، توجه بیشماری را در محافل دانشگاهی ایران را نیز به خود جلب کرده است. در این بین بسیاری از اساتید دانشگاهی کشور با متهم کردن رسانه های داخلی به بزرگنمایی آنچه که قیام محرومان در غرب خوانده می شود، ماهیت خود ترمیمی لیبرالیسم و آنچه که عقلانیت دموکراسی غرب توصیف می کنند را به عنوان دلیل پایداری لیبرال دموکراسی در آینده می دانند. این نگرش با اعتماد به نفس بالایی که حتی در این مدت از نظریه پردازان صد درصد وفادار به اقتصاد سرمایه داری در غرب نیز به این شکل مشاهده نشده است، منتقدان خود را به داشتن نگاهی سیاسی و آکنده از توهم به این حوادث متهم می کنند.

به طور مثال یکی از طرفداران این نگرش می گوید: "تاریخ بشر نشان داده نظام هایی که به مخالفان خود اجازه اعتراض می دهند سقوط نخواهند کرد. عده زیادی از زمانی که نظام سرمایه داری در غرب شکل گرفت خبر از سقوط آن را دادند. استیالین و فیدل کاسترو از افرادی بودند که این پیش بینی را داشتند. دلایل زیادی وجود دارد که غرب سقوط نمی کند و بالاترین دلیل این است که نظامی که به

مخالف خود اجازه مخالفت دهد سقوط نخواهد کرد." در چهارچوب همین نگرش است که جنبش وال استریت

بی هدف و بدون نتیجه خاص معرفی می شود. در این نگاه عبور از بحران هایی چون بحران اقتصادی ۱۹۲۹ و رکود دهه ۷۰ میلادی به عنوان دو نمونه ی تاریخی از قدرت خودترمیمی غرب ذکر می شوند. اما آیا تمامی واقعیت در این نگاه نهفته است؟ آیا بحران غرب توهم است و یا واقعیت؟ آیا با ادامه جنبش وال استریت و گسترش آن در آمریکا، نظام سرمایه داری دچار سقوط خواهد شد؟ ریشه واقعی این اعتراض ها در کجاست؟

برای پاسخ به این سوالها مروری گذرا به شاخص های اقتصادی غرب بسیاری از واقعیات را روشن خواهد کرد. اگر این بحران را بحران بدهی ها بدانیم؛ حجم این بدهی ها به صورت انباشته به شدت در حال افزایش است. به طور مثال در آمریکا از سال ۲۰۰۳ میلادی، حجم این بدهی ها سالانه ۵۰۰ میلیارد دلار افزایش می یابد که نشان می دهد هر سال دولت امریکا با کسری بودجه مواجه بوده است. میزان حجم انباشته شده این بدهی ها امسال به مبلغ ۱۴,۳ تریلیون دلار افزایش یافت که در صورتی که تولید ناخالص امریکا را حدود ۱۵ تریلیون دلار در نظر بگیریم، این میزان بدهی حدود ۹۷ درصد تولید ناخالص داخلی امریکا را تشکیل می دهد. شرکت S&P پیش بینی کرده است بدهی امریکا در سال ۲۰۲۰ به بالای ۲۰ تریلیون دلار خواهد رسید و این در صورتی است که دولت امریکا تصمیم بگیرد بدهی امریکا را کاهش بدهد.

در حال حاضر پیری نسبی هرم جمعیت در غرب و بویژه آمریکا از دیگر علی است که بر مشکلات

اقتصادی این کشورها افزوده است. همراهی این مهم با هزینه های بالای تولید، تولید بسیاری از کالاها را در داخل غیراقتصادی کرده است. در این فضا افزایش بیکاری و کاهش صادرات در برابر قدرت های نوظهور در آمریکای جنوبی و آسیای جنوب شرقی بر مشکلات اروپا و آمریکا افزوده است. به طور مثال واردات آمریکا در سال گذشته ۷۰۰ میلیارد دلار بیشتر از صادراتش بوده است. بالا بودن مالیات در آمریکا از دیگر علی است که توان رقابت این کشور را در عرصه اقتصاد کاهش داده است. با تداوم این شرایط بسیاری از سرمایه داران پول و سرمایه خود را از آمریکا خارج خواهند کرد.

حرکت سرمایه و پول به سوی کارهای قیر مولدی چون بورس بیش از پیش توان تولیدی غرب را کاهش داده است. در حال حاضر به نظر می رسد بحران اقتصادی که از سال ۲۰۰۸ ایجاد شده هم اکنون نه فقط فروکش نکرده است بلکه ابعاد جدیدی را به نمایش گذارده است. در این روزها از ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا ۱۰ کشور عضو یورو دچار بحران فزاینده اقتصادی و اجتماعی اند. بدهی ۶۰۰ میلیارد یورویی فرانسه، ۲ تریلیون دلاری ایتالیا و ۳۵۰ میلیارد یورویی یونان در حالی است که در این مدت دو نخست وزیر ایتالیا و یونان بر سر این بحران مجبور به کناره گیری شده اند. میزان کسری بودجه در یونان بر اساس برخی از آمار معادل ۱۱۳ درصد و بر اساس برخی آمارهای دیگر در حدود ۱۶۲ درصد تولید ناخالص ملی است. این میزان از کسری بودجه بیش از دو برابر سقف تعیین شده از سوی منطقه یورو است.

میزان بدهی های فرانسه در سال جاری به ۸۳/۲ درصد تولید ناخالص داخلی رسیده است. بر اساس آمار اتحادیه اروپا ایتالیا پس از آمریکا و ژاپن سومین کشور بدهکار جهان به شمار می رود. این رقم معادل ۱۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی ایتالیا است. در شرایط عادی شاخص های اقتصادی این کشورها حداکثر چند درصد جابه جا می شد. شاید عده ای یونان را به عنوان کشور ضعیفی در اتحادیه اروپا به حساب آورند. اما رشد اقتصادی بالای این کشور در سالهای ابتدایی قرن ۲۱ و همچنین جایگاه تمدنی و گفتمان ساز آن در میان کشورهای غربی نگرانی ها را به شدت افزایش داده است. این نکته را نباید از یاد برد که یونان زادگاه دموکراسی و ارزش های باختر در جهان محسوب می شود.

دولت آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی در ابتدا عمدتاً با تزریق نقدینگی به بازار سعی در کاهش اثرات بحران مالی کردند. اما این اقدام تا حدی سرعت فزاینده مشکلات را کند کرد، اما به هیچ عنوان نتوانست مشکلات را به شکل کامل و ریشه ای خاتمه دهد. بسته های ریاضت اقتصادی و کاهش خدمات اجتماعی در این کشورها بسیاری از اقشار متوسط و پایین جامعه را دچار مشکلات بیشماری کرده است. به طور مثال دولت ایتالیا برای غلبه بر بحران همانند یونان ناچار به کاهش هزینه ها شده است لذا برنامه ریاضت اقتصادی را در پیش گرفته است. این طرح شامل کاهش بودجه دولت های محلی از جمله حقوق وزیران و تثبیت کنونی دستمزدهای بخش عمومی و استخدام، کاهش خدمات بهداشتی، افزایش سن بازنشستگی و افزایش مالیات بر معاملات مالی است. همچنین دولت ایتالیا قرار است مالیات بر درآمد را کاهش داده و معافیت های مالیاتی را لغو کند. بر

اساس آن نیز دولت موظف است در طول چهار سال، ۴۸ میلیارد یورو صرفه‌جویی کند. در مورد یونان نیز اتحادیه اروپا کمک مالی جدید به یونان را منوط به تصویب قانون ریاضت اقتصادی از سوی این کشور کرده است.

با شدت گرفتن بحران بدهی‌های ایرلند اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول، بسته نجات مالی ۸۵ میلیارد یورویی ایرلند را تصویب کردند. با این حال، شرایط اعطای این کمک به ایرلند، دولت این کشور را وادار کرد تا سخت‌ترین برنامه ریاضت اقتصادی را در تاریخ ایرلند به اجرا گذارد.

اسپانیا به رغم اجرای طرح ریاضت اقتصادی و اصلاح ساختار مهاجرت برای افزایش فرصت‌های شغلی برای اسپانیایی‌ها نتوانسته از مسیر بحران خارج شود. شدت این بحران‌ها چنان بود که روزنامه فرانسوی فیگارو در مطلبی نوشت: آیا اسپانیا هم به زودی به سرنوشت پرتغال و ایرلند و یونان دچار خواهد شد؟ اسپانیا با داشتن بیش از ۹۷۶ میلیارد یورو بدهی، نرخ رشد اقتصادی منفی، کاهش نرخ مصرف، افزایش روزافزون فقر و تداوم بحران مالی و بیکاری پس از ایرلند، یونان و پرتغال نخستین کشور اروپایی است که در آستانه ورشکستگی مالی قرار دارد. عدم توافق کامل سران اروپا و آمریکا بویژه کشورهای ثروتمندتر در زمینه کمک به کشورهای در حال ورشکستگی و ضعیف‌تر در اجلاس‌هایی چون گروه ۲۰ و برتری دادن منافع ملی بر منافع جمعی از نشانه‌هایی ناتوانی دهکده جهانی مبتنی بر الگوی لیبرالیسم سرمایه‌سالار است.

حرکت مشکلات اقتصادی در عمق این جوامع کشورهای غربی را مستعد آنومی و بحران‌هایی مشابه رویدادهای خونین چندی قبل در انگلستان کرده است. گرچه که به نظر می‌رسد شاید این بحران نظام سرمایه‌داری را در کوتاه مدت از پای در نیاورد اما به علت مشکلات فزاینده و نگاه سود محور اقتصاد سرمایه‌داری و عدم توجه جدی مکتب لیبرالیسم به عدالت اجتماعی قطعاً غرب در آینده نزدیک بیش از گذشته درگیر مشکلات خواهد شد. ممکن است اتحادیه اروپا و آمریکا با شدت عمل و اتخاذ برخی تدابیر این جنبش اعتراضی را آرام کنند. اما قطعاً نمی‌توانند ریشه‌های آن را به شکل کامل از بین ببرند. ریشه‌های این حرکت در آینده آن چنان گسترش خواهد یافت که نظام سرمایه

داری آمریکا و غرب را زمین خواهد زد. سارکوزی و مرکل به عنوان رهبران دو اقتصاد برتر اروپا در چند نوبت نسبت به این رویداد هشدار داده اند.

در این روزهای پر آشوب، باید اعتراف کرد که شعارهای معترضان به علت هدف قرار دادن بنیان های لیبرال دموکراسی و مشکلات موجود، آینده تیره ای را برای این جوامع رقم زده است. جهانی سازی اقتصاد و توجه روز افزون به انباشت ثروت و قدرت از سوی اقلیت برخوردار از این کالای کم یاب، بیش از سالهای ۱۹۲۹ و دهه ۱۹۷۰ رویای زندگی آمریکایی را با چالش مواجه ساخته است.

ساده لوحانه است که اعتراض های اخیر را به مشکلات زود گذر و غیر ساختاری متصل کرد. به لحظ تاریخی و فلسفی باید گفت که در هر عصری یک یا چند گفتمان تعیین کننده مسیر انسان بوده اند. تاریخ به بشر آموخته است که هر گفتمان و بویژه نوع انسانی آن نمی تواند ابدی باشد. چرا که اگر روزی گفتمان سوسیالیسم (Socialism) بر نیمی از جهان حاکم بود قطعاً همان گونه که طلوع سرمایه داری لیبرال عده ای را چنان از خود بی خود کرد؛ که تز پایان تاریخ و برخورد تمدن ها را در ستایش سبک زندگی (Life Style) و ارزش های لیبرالیسم به جهانیان ارائه دادند، قطعاً این طلوع غروب را هم دیر یا زود به همراه خواهد داشت.

سرنوشت سوسیالیسم و امپراتوری رم و دیگر قدرتمندان گواهی است که تاریخ به بشر عرضه داشته است. گرچه پیش بینی در مورد غروب رویای تمدن سرمایه داری کار آسانی نیست، اما دیر یا زود این اتفاق رخ خواهد داد. در باب دموکراسی نیز باید گفت که در بهترین حالت دموکراسی غرب را باید دموکراسی نیم بند دانست. دموکراسی که حریم امن قشر یک درصدی جامعه و جنگ افروزی هایش در گوشه و کنار گیتی آنرا به چالش مواجه ساخته است. جاب آنکه معترضان در این کشورها امروز تنها خواستار اصلاحات ساختاری هستند حال باید دید که اگر روزی به دنبال براندازی ساختارها حرکت کردند برخورد پلیس و سیاست مداران غربی در مقابل آنان چگونه خواهد بود؟

در این روزها از بسیاری از معترضان می شنویم که دموکراسی به نفع سرمایه داری در این جوامع به حاشیه رانده شده است. اما آنچه که در مورد تمدن و ارزش های باختر در کانون توجه ها قرار ندارد بحران اجتماعی پنهان این جوامع است. وقتی در کشوری چون آمریکا به عنوان مذهبی ترین کشور صنعتی جهان، ۴۶ درصد موالیید از راه ازدواج رسمی متولد نمی شوند دیگر نمی توان به آینده رویای آمریکایی (American Dream) در بلند مدت خوش بین بود.

برخلاف نگاه مطمئن عده ای از روشنفکران وطنی به نظام حاکم لیبرال دموکراسی، امروز عمق فاجعه را بسیاری از سیاست مداران نام آشنا درک کرده اند. به طور مثال میخائیل گورباچف، آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی در سخنرانی کالج لافایت در پنسیلوانیای آمریکا ناآرامی های کنونی در آمریکا را به آنچه که پیش از انحلال اتحاد جماهیر شوروی سابق مشاهده کرده بود تشبیه کرده است. گورباچف راه حل این مشکل را یک نظم جهانی جدید عنوان می کند و به شدت به برخی افراد که در آمریکا ایده ایجاد یک امپراطوری جهانی آمریکا را تبلیغ می کنند می تازد و این ایده را از ابتدا یک اشتباه راهبردی می خواند.

در اروپا و غرب بسیاری از محافل این بحران را جدی گرفته اند. شاید به علت اهمیت موضوع است که به منظور انحراف کشاندن افکار عمومی مطابق دیدگاه فلسفی غرب ایجاد دشمنی خارجی این بار به نام ایران در این روزها نقل محافل رسانه ای و سیاسی اروپا و آمریکا شده است.

به باور بسیاری از جامعه شناسان اقشار متوسط و پایین جامعه در اروپا و آمریکا محرک دمیدن در حرکت اعتراضی اخیرند. **طبقاتی که توسط نظام نخبه گرای سرمایه داری (علی رغم ادعای توجه به توده ها) به هیچ گرفته می شوند. توده هایی که از فرصت های برابر اقتصادی و اجتماعی برخوردار نیستند. این بخش از جامعه فقدان عدالت اجتماعی و تحت تاثیر قرار گرفتن تار و پود جامعه از ارزش های مادی و سود محور را عامل فروپاشی آرمان ها و آرزوهای خود می دانند. این بخش از جامعه با انتقاد از ساختار تک صدایی و انحصاری رسانه ها، از نوعی سانسور پنهان به نفع اقلیت سرمایه سالار و کارتل های اقتصادی سخن به میان می آورند. به طور مثال در حال حاضر بیش از ۸۵ درصد گردش اخبار در**

جهان از سوی حداکثر ۱۰ بنگاه جهانی وابسته به سرمایه دارن هدایت می شود. امروز این سرمایه داران با نفوذ خود از سیاست مداران به عنوان مجریان خواست هایشان در حال استفاده اند. در صورت نیاز شبکه هایی اجتماعی چون فیس بوک با نقض آزادی نشر عقاید با زیر پاگذازدن تمامی اصول به نام امنیت اجتماعی و به نفع ساختارهای حاکم معترضان را به دادگاه می کشانند.

در نگرش سرمایه محور، انسانیت فدای شی شدگی و ارزش هایی چون سود و مصرف شده است. به قول گئورگ لوکاچ روابط کالایی عامل فقر جهان و تهی کننده آن از معانی اصیل و راستین است. نادیده انگاشتن هستی انسانی، نادیده گرفتن روابط انسانی و نادیده گرفتن فعالیت های اجتماعی و اندازه گیری مقیاس ارزشی آن با پول منجر به بیگانگی، شی شدگی و پرستش کالایی می گردد. لذا این بخش از جامعه اصلاحات ساختاری را به منظور پایان نابرابری را تنها راحل حل نهایی بحران فعلی می دانند.

معترضان بر این باورند که بحران سرمایه داری به علت سیاست های غلط در حال له کردم طبقه پایین جامعه به نفع ثروتمندان است. کاهش خدمات اجتماعی، افزایش شهریه دانشگاه ها، افزایش نرخ بیکاری، سیاست های موسوم به ریاضت اقتصادی و در نهایت کاهش سطح بیمه ها و خدمات اجتماعی اقشار کم درآمدتر جامعه را با مشکلات ساختاری مواجه کرده است. مخالفین و منتقدین ساختار فعلی بر این باورند که امروز دموکراسی و حقوق بشر به ابزاری بدل شده است که تنها قدرتمندان می توانند از آن بهره مند شوند. بهره ای که پول و ثروت معدود کارتل های اقتصادی چند ملیتی و منافع تعدادی سیاست مدار قدرت طلب و دنیاگرا به ضرر اکثریت، به نام دموکراسی و با همراهی رسانه های وابسته در حال نابودی کرامت انسان هاست.

برای تهیه محصولات به فروشگاه اندیشکده مراجعه کنید

www.irthink.com



تلفن مرکز بخش: ۰۹۱۳۵۶۴۵۴۶۳

پست الکترونیکی: irtt.ir@gmail.com

www.irthink.com

